



خطبه مشهور امام سجاد (ع) در مجلس یزید: من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم

حضرت علی بن الحسین علیه السلام از یزید درخواست نمود که در روز جمعه به او اجازه دهد در مسجد خطبه بخواند، یزید رخصت داد؛ چون روز جمعه فرا رسید یزید یکی از خطبای مزدور خود را به منبر فرستاد...

حضرت علی بن الحسین علیه السلام از یزید درخواست نمود که در روز جمعه به او اجازه دهد در مسجد خطبه بخواند، یزید رخصت داد؛ چون روز جمعه فرا رسید یزید یکی از خطبای مزدور خود را به منبر فرستاد و دستور داد هر چه تواند به علی و حسین علیهما السلام اهانت نماید و در ستایش شیخین و یزید سخن براند، و آن خطیب چنین کرد.

امام سجاد علیه السلام از یزید خواست تا به وعده خود وفا نموده و به او رخصت دهد تا خطبه بخواند، یزید از وعده‌ای که به امام علیه السلام داده بود پشیمان شد و قبول نکرد.

معاویه پسر یزید به پدرش گفت: خطبه این مرد چه تأثیری دارد؟ بگذار تا هر چه می‌خواهد، بگوید.

یزید گفت: شما قابلیت‌های این خاندان را نمی‌دانید، آنان علم و فصاحت را از هم به ارث می‌برند، از آن می‌ترسم که خطبه او در شهر فتنه بر انگیزد و وبال آن گریبانگیر ما گردد (1).

به همین جهت یزید از قبول این پیشنهاد سرباز زد و مردم از یزید مصرانه خواستند تا امام سجاد علیه السلام نیز به منبر رود.

یزید گفت: اگر او به منبر رود، فرود نخواهد آمد مگر اینکه من و خاندان ابوسفیان را رسوا کرده باشد!

به یزید گفته شد: این نوجوان چه تواند کرد؟!

یزید گفت: او از خاندانی است که در کودکی کامشان را با علم برداشته‌اند.

بالاخره در اثر پافشاری شامیان، یزید موافقت کرد که امام به منبر رود.

آنگاه حضرت سجاد علیه السلام به منبر رفته و پس از حمد و ثنای الهی خطبه‌ای ایراد کرد که همه مردم گریستند و بیقرار شدند. فرمود:

ایها الناس! اعطينا سنا و فضلنا بسبع: اعطينا العلم و الحلم و السماحة و الفصاحة و الشجاعة و المحبة في قلوب المؤمنين، و فضلنا بان منا النبي المختار محمدا و منا الصديق و منا الطيار و منا اسد الله و اسد رسوله و منا سبطا هذه الامة. من عرفني فقد عرفني و من لم يعرفني انبأته بحسبي و نسبي.

ایها الناس! انا ابن مکه و منی، انا ابن زمزم و الصفا، انا ابن من حمل الرکن باطراف الرداء، انا ابن خیر من ائتمر و ارتدی، انا ابن خیر من انتعل و احتفی، انا ابن خیر من طاف و سعی، انا ابن خیر من حج و لبی، انا ابن خیر من حمل علی البراق فی الهواء، انا ابن من اسري به من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی، انا ابن من بلغ به جبرئیل الی سدرۃ المنتهی، انا ابن من دنا فتدلی فکان قاب قوسین او ادنی، انا ابن من صلی بملائکة السماء، انا ابن من اوحی الیه الجلیل ما اوحی، انا ابن محمد المصطفی، انا ابن علی المرتضی، انا ابن من ضرب خراطیم الخلق حتی قالوا: لا اله الا الله.

انا ابن من ضرب بين يدي رسول الله بسيفين و طعن برمحين و هاجر الهجرتين و بايع البيعتين و قاتل بيدر و حنين و لم يكفر بالله طرفة عين، انا ابن صالح المؤمنين و وارث النبيين و قاصع الملحدين و يعسوب المسلمين و نور المجاهدين و زين العابدين و تاج البكائين و اصبر الصابرين و افضل القائمين من آل ياسين رسول رب العالمين، انا ابن المؤيد بجبرئيل، المنصور بميكائيل.

انا ابن المحامي عن حرم المسلمين و قاتل المارقين و الناكثين و القاسطين و المجاهد اعداءه الناصبين، و افخر من مشى من قریش اجمعين، و اول من اجاب و استجاب لله و لرسوله من المؤمنين، و اول السابقين، و قاصم المعتدين و مبيد المشركين، و سهم من مرامى الله على المنافقين، و لسان حكمة العابدين و ناصر دين الله و ولى امر الله و بستان حكمة الله و عيبة علمه، سمح، سخي، بهى، بهلول، زكي، ابطحي، رضي، مقدم، همام، صابر، صوام، مذهب، قوام، قاطع الاصلاب و مفرق الاحزاب، اربطهم عناناو اثبتهم جنانا، و امضاهم عزيمة و اشداهم شكيمة، اسد باسل، يطحنهم في الحروب اذا ازدلفت الاسنة و قربت الالعنة طحن الرحي، و يذرؤهم فيها ذرو الريح الهشيم، ليث الحجاز و كبش العراق، مكي مدني خيفي عقيي بدري احدي شجري مهاجري . من العرب سيدها، و من الوغى ليثها، وارث المشعرين و ابو السبطين: الحسن و الحسين، ذاك جدي علي بن ابي طالب.

ای مردم! خداوند به ما شش خصلت عطا فرموده و ما را به هفت ویژگی بر دیگران فضیلت بخشیده است، به ما ارزانی داشت علم، بردباری، سخاوت، فصاحت، شجاعت و محبت در قلوب مؤمنین را، و ما را بر دیگران برتری داد به اینکه پیامبر بزرگ اسلام، صدیق (امیر المؤمنین علی علیه السلام)، جعفر طیار، شیر خدا و شیر رسول خدا صلی الله علیه و آله (حمزه)، و امام حسن و امام حسین علیه السلام دو فرزند بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از ما قرار داد (2) . (با این معرفی کوتاه) هر کس مرا شناخت که شناخت، و برای آنان که مرا نشناختند با معرفی پدران و خاندانم خود را به آنان می‌شناسانم.

ای مردم! من فرزند مکه و منایم، من فرزند زمزم و صفایم، من فرزند کسی هستم که حجر الاسود را با ردای خود حمل و در جای خود نصب فرمود، من فرزند بهترین طواف و سعی کنندگانم، من فرزند بهترین حج کنندگان و تلبیه گوینان هستم، من فرزند آنم که بر براق سوار شد، من فرزند پیامبری هستم که در يك شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی سیر کرد، من فرزند آنم که جبرئیل او را به سدرۃ المنتهی برد و به مقام قرب ربوبی و نزدیکیترین جایگاه مقام باری تعالی رسید، من فرزند آنم که با ملائکه آسمان نماز گزارد، من فرزند آن پیامبرم که پروردگار بزرگ به او وحی کرد، من فرزند محمد مصطفی و علی مرتضایم، من فرزند کسی هستم که بینی گردنکشان را به خاک مالید تا به کلمه توحید اقرار کردند.

من پسر آن کسی هستم که برابر پیامبر با دو شمشیر و با دو نیزه می‌رزمید، و دو بار هجرت و دو بار بیعت کرد، و در بدر و حنین با کافران جنگید، و به اندازه چشم بر هم زدنی به خدا کفر نورزید، من فرزند صالح مؤمنان و وارث انبیا و از بین برنده مشرکان و امیر مسلمانان و فروغ جهادگران و زینت عبادت کنندگان و افتخار گریه کنندگانم، من فرزند بردبارترین بردباران و افضل نمازگزاران از اهل بیت پیامبر هستم، من پسر آنم که جبرئیل او را تأیید و میکائیل او را یاری کرد، من فرزند آنم که از حرم مسلمانان حمایت فرمود و با مارقین و ناکثین و قاسطین جنگید و با دشمنانش مبارزه کرد، من فرزند بهترین قریشم، من پسر اولین کسی هستم از مؤمنین که دعوت خدا و پیامبر را پذیرفت، من پسر اول سبقت گیرنده‌ای در ایمان و شکننده کمر متجاوزان و از میان برنده مشرکانم، من فرزند آنم که به مثابه تیری از تیرهای خدا برای منافقان و زبان حکمت عباد خداوند و یاری کننده دین خدا و ولی امر او، و بوستان حکمت خدا و حامل علم الهی بود.

او جوانمرد، سخاوتمند، نیکوچهره، جامع خیرها، سید، بزرگوار، ابطحی، راضی به خواست خدا، پیشگام در مشکلات، شکیبا، دائماً روزه‌دار، پاکیزه از هر آلودگی و بسیار نمازگزار بود . او رشته اصلااب دشمنان خود را از هم گسیخت و شیرازه احزاب کفر را از هم پاشید. او دارای قلبی ثابت و قوی و اراده‌ای محکم و استوار و عزمی راسخ بود و همانند شیر شجاع که وقتی نیزه‌ها در جنگ

به هم در می‌آمیخت آنها را همانند آسیا خرد و نرم و بسان باد آنها را پراکنده می‌ساخت. او شیر حجاز و آقا و بزرگ عراق است که مکی و مدنی و خیفی و عقبی و بدری و احدی و شجری و مهاجری (3) است، که در همه این صحنه‌ها حضور داشت. او سید عرب است و شیر میدان نبرد و وارث دو مشعر (4) ، و پدر دو فرزند: حسن و حسین. آری او، همان او (که این صفات و ویژگیهای ارزنده مختص اوست) جدم علی بن ابی طالب است .

ثم قال: انا ابن فاطمة الزهراء، انا ابن سيدة النساء.

فلم يزل يقول: انا انا، حتى ضج الناس بالبكاء والنحيب، و خشي يزيد ان يكون فتنة فأمر المؤذن فقطع الكلام، فلما قال المؤذن: الله اكبر الله اكبر، قال علي: لا شيء اكبر من الله، فلما قال المؤذن: اشهد ان لا اله الا الله، قال علي بن الحسين: شهد بها شعري و بشري و لحمي و دمي، فلما قال المؤذن: اشهد ان محمدا رسول الله، التفت من فوق المنبر الى يزيد فقال: محمد هذا جدي ام جدك يا يزيد؟ فان زعمت انه جدك فقد كذبت و كفرت و ان زعمت انه جدي فلم قتلت عترته؟

آنگاه گفت: من فرزند فاطمه زهرا بانوی بانوان جهانم. و آنقدر به این حماسه مفاخره آمیز ادامه داد که شیون مردم به گریه بلند شد! یزید بیمناک شد و برای آنکه مبدا انقلابی صورت پذیرد به مؤذن دستور داد تا اذان گوید تا بلکه امام سجاد علیه السلام را به این نیرنگ ساکت کند! مؤذن برخاست و اذان را آغاز کرد، همین که گفت: الله اكبر، امام سجاد علیه السلام فرمود: چیزی بزرگتر از خداوند وجود ندارد. و چون گفت: اشهد ان لا اله الا الله، امام علیه السلام فرمود: موی و پوست و گوشت و خونم به یکتائی خدا گواهی می‌دهد. و هنگامی که گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، امام علیه السلام به جانب یزید روی کرد و فرمود: این محمد که نامش برده شد، آیا جد من است و یا جد تو؟ اگر ادعا کنی که جد توست پس دروغ گفتی و کافر شدی، و اگر جد من است چرا خاندان او را کشتی و آنان را از دم شمشیر گذراندی؟! سپس مؤذن بقیه اذان را گفت و یزید پیش آمد و نماز ظهر را گزارد (5) .

در نقل دیگری آمده است که: چون مؤذن گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، امام سجاد علیه السلام عمامه خویش از سر برگرفت و به مؤذن گفت: تو را بحق این محمد که لحظه‌ای درنگ کن، آنگاه روی به یزید کرد و گفت: ای یزید! این پیغمبر، جد من است و یا جد تو؟ اگر گویی جد من است، همه می‌دانند که دروغ می‌گوئی، و اگر جد من است پس چرا پدر مرا از روی ستم کشتی و مال او را تاراج کردی و اهل بیت او را به اسارت گرفتی؟! این جملات را گفت و دست برد و گریبان چاک زد و گریست و گفت: بخدا سوگند اگر در جهان کسی باشد که جدش رسول خداست، آن منم، پس چرا این مرد، پدرم را کشت و ما را مانند رومیان اسیر کرد؟! آنگاه فرمود: ای یزید! این جنایت را مرتکب شدی و باز می‌گویی: محمد رسول خداست؟! و روی به قبله می‌ایستی؟! وای بر تو! در روز قیامت جد و پدر من در آن روز دشمن تو هستند. پس یزید فریاد زد که مؤذن اقامه بگوید! در میان مردم هیاهویی برخاست، بعضی نماز گزارند و گروهی نماز نخوانده پراکنده شدند (6) .

و در نقل دیگری آمده است که امام سجاد علیه السلام فرمود:

انا ابن الحسين القاتل بكر بلا، انا ابن علي المرتضى، انا ابن محمد المصطفى، انا ابن فاطمة الزهراء، انا ابن خديجة الكبرى، انا ابن سدره المنتهى، انا ابن شجرة طوبى، انا ابن المرملة بالدماء، انا ابن من بكى عليه الجن في الظلمات، انا ابن من ناح عليه الطيور في الهواء (7) .

من فرزند حسین شهید کربلایم، من فرزند علی مرتضی و فرزند محمد مصطفی و پسر فاطمه زهرایم، و فرزند خدیجه کبرایم، من فرزند سدره المنتهی و شجره طوبایم، من فرزند آنم که در خون آغشته شد، و پسر آنم که پریان در ماتم او گریستند، و من فرزند

آنم که پرندگان در ماتم او شیون کردند.

بازتاب خطبه امام سجاد علیه السلام

هنگامی که امام سجاد علیه السلام آن خطبه رسا را ایراد فرمود، مردم حاضر در مسجد را سخت تحت تأثیر قرار داد و انگیزه بیداری را در آنان برانگیخت و به آنان جرأت و جسارت بخشید. یکی از علمای بزرگ یهود که در مجلس یزید حضور داشت، از یزید پرسید: این نوجوان کیست؟!

یزید گفت: علی بن الحسین است. سؤال کرد: حسین کیست؟

یزید گفت: فرزند علی بن ابی طالب است.

باز پرسید: مادر او کیست؟

یزید گفت: دختر محمد.

یهودی گفت: سبحان الله! این فرزند دختر پیامبر شماست که او را کشته‌اید؟! شما چه جانشین بدی برای فرزندان رسول خدا بودید؟! بخدا سوگند که اگر پیامبر ما موسی بن عمران در میان ما فرزندی می‌گذاشت، ما گمان می‌کردیم که او را تا سر حد پرستش باید احترام کنیم، و شما دیروز پیامبرتان از دنیا رفت و امروز بر فرزند او شوریده و او را از دم شمشیر خود گذرانید؟! وای بر شما امت!!

یزید در خشم شد و فرمان داد تا او را بزنند، آن عالم بزرگ یهودی بیای خاست در حالی که می‌گفت: اگر می‌خواهید مرا بکشید، باکی ندارم! من در تورات یافته‌ام کسی که فرزند پیامبر را می‌کشد او همیشه ملعون خواهد بود و جایگاه او در آتش جهنم است (8).

سپس یزید دستور داد تا سر مقدس امام حسین علیه السلام را بر سر درب کاخ خود بیاویزند.

هند - دختر عبد الله بن عامر - همسر یزید، چون شنید که یزید سر امام حسین علیه السلام را بر سر در خانه‌اش آویخته است، پرده‌ای که یزید را از حرمسرای او جدا می‌کرد، پاره کرد و بدون روسری بسوی یزید دوید، در آن هنگام یزید در مجلس عمومی نشسته بود، هند به یزید گفت: ای یزید! سر فرزند فاطمه دختر رسول خدا باید بر سر در خانه من آویخته شود؟! یزید از جای خود برخاست و او را پوشاند و گفت: آری برای حسین ناله کن! و بر فرزند دختر پیامبر اشک بریز! که همه قبیله قریش بر او گریه می‌کنند! عبید الله بن زیاد در کشتن او شتاب کرد که خدا او را بکشد! (9)

پی‌نوشت‌ها:

1. نفس المهموم. 450.

2. در این خطبه آمده که هفت عامل برتری به اهل بیت داده شده، ولی شش خصلت بیشتر ذکر نگردیده است. در نقل کامل بهائی آمده است که خصلت هفتم: "و المهدي الذي يقتل الدجال" و مهدی که دجال را می‌کشد، از ماست". (نفس المهموم 450).

3. از شجره رسالت و در بیعت شجره شرکت کرد، و از مکه به مدینه هجرت نمود.

4. ممکن است مراد از دو مشعر، دو بهشت باشد زیرا مشعر به موضعی گفته می‌شود که دارای درخت زیادی باشد، بنابر این مراد "وارث دو بهشت است"، و در آیه مبارکه آمده است

"و لمن خاف مقام ربه جنتان"

؛ و ممکن است مراد از مشعر، مزدلفه باشد و آن جایی است که حاجیان شب دهم تا طلوع آفتاب روز دهم ذیحجه در آنجا وقوف می‌کنند و این موقف از جمله مکانهای حرم است، و در این صورت مراد از دو مشعر، مزدلفه و عرفات باشد.

5. بحار الانوار 137/45؛ الاحتجاج 132/2 به اختصار نقل کرده است.

6. نفس المهموم 451.

7. نفس المهموم 451.

8. حیات الامام الحسین 3/ 395.

9. بحار الانوار 45/ 142.

اینگونه امور باعث گردید که یزید از آن غرور و شادی که در آغاز کار داشت و بر لبان مبارك امام چوب می‌زد و شعر می‌خواند دست بردارد و با نسبت دادن قتل امام حسین علیه السلام به عبید الله بن زیاد خود را تبرئه کند! هم در کتاب تذکره سبط ابن جوزی و هم در کامل ابن اثیر نقل شده است که: چون سر امام را به شام آوردند، نخست یزید شاد شد و از کار ابن زیاد اظهار خشنودی نمود و برای ابن زیاد جوایز و هدایایی فرستاد، اندکی که از ماجرا گذشت، نفرت و خشم مردم را از این عمل زشت احساس کرد و دید که مردم به او دشنام می‌دهند، از کرده و گفته خود پشیمان شد و می‌گفت: خداوند پسر مرجانه را لعنت کند که کار را آنچنان بر حسین سخت گرفت که راه مرگ را آسانتر شمرد و شهید گردید! و می‌گفت: مگر در میان من و ابن زیاد چه بود که مرا چنین مورد خشم مردم قرار داد و تخم دشمنی مرا در دل نیکوکار و بزهکار کاشت؟! (قمقام زخار 577).

سیوطی می‌گوید: "فسر بقتلهم اولاً ثم ندم لما مقته المسلمون على ذلك و ابغضه الناس و حق لهم ان يبغضوه!" (تاریخ الخلفاء 208).

البته این امر در تاریخ سابقه دارد که امیران و فرمانروایان و پادشاهان چون عملی انجام می‌دادند که مردم را به خشم می‌آورد، تلاش می‌کردند که برای تثبیت اقتدار خود انجام آن عمل زشت را به دیگران نسبت داده و خود را تبرئه کنند! و در همین راستا یزید پس از خطبه عقيله زينب عليها السلام و خطبه علی بن الحسین علیه السلام و اعتراض ابو برزه اسلمی و همسر خود هند دختر عبد الله بن عامر و دیگران، به ناگهان مشی سیاسی خود را تغییر داد و قتل امام حسین علیه السلام را به عبید الله بن زیاد نسبت داد! و می‌گفت: "لعن الله ابن مرجانة!"، در حالی که پس از ماجرای عاشورا عبید الله بن زیاد به شام آمد و یزید به او مال فراوانی بخشید! و در نزد خود نشانید و او را به حرمسرای خود برده و شراب خوردند و در حال مستی می‌گفت:

اسقني شربة تروي مشاشي* ثم مل فاسق مثلها ابن زیاد

صاحب السر و الامانة عندي* و لتسدید مغنمي و جهادي

قاتل الخارجي اعني حسينا* و مبيد الاعداء و الاضداد (تذكرة سبط 146).

طبری می‌گوید: "فسر بقتلهم اولاً و حسنت بذلك منزلة عبید الله عنده ثم لم يلبث الا قليلا حتى ندم على قتل الحسين"، تا آنجا که می‌گوید یزید گفت: "لعن الله ابن مرجانة! فبغضني الى المسلمين و زرع لي في قلوبهم العداوة فبغضني البر والفاجر بما استعظم الناس من قتلي حسينا!"، از این نقل واضح است که تزلزل موقعیت اجتماعی و خشم مردم نسبت به او، یزید را وادار به تغییر روش کرد. (تاریخ طبری 255/5).

منبع: کتاب قصه کربلا، ص 506

خطبه مشهور امام سجاد (ع)